

روابط ایران

با اروپائیان در اوایل شاهنشاهی صفویه

تشکیل اتحادیه های تدافعی بر ضد امپراطوری عثمانی

همانطوریکه در مقالات

گذشته ذکر شد پس از تصرف

قسطنطنیه ابدست سلطان محمد

ثانی سلطان عثمانی و انهدام

امپراطوری بیزانس دولت

عثمانی سیاست کشورگشائی و

توسعه طلبی خود را متوجه

اروپا نمود و تا قلب این قاره

پیشروی کرد و اردوین پایتخت

اطریش گردید و نیای عیسویت

را زیر سم ستوران لشکریان

پیروزمند خود درهم کوبید .

سلطان محمد فاتح خود را

امپراطور یونان و آسیای صغیر

خواند و کمتر از یک قرن تمام

شرق بتصرف سلاطین عثمانی

در آمد و دو امپراطوری بزرگ

ژن^۲ و ونیز^۳ که در قرون

بقلم:

مجیر شیبانی

دکتر در تاریخ

۱ - تاریخ تمدن جلد اول - چاپ دانشگاه تالیف نگارنده

۲ - Genève - ۳ - Venise

وسطی اهمیت شایانی یافته بودند با بروی کارآمدن عثمانیان وضعیت سیاسی خود را از دست دادند.

درحقیقت همان زمانیکه پرتقالیها و اسپانیولیها به کشف اوقیانوسها می پرداختند و برآسیا تسلط می یافتند عثمانیان کوشش داشتند تا امپراطوری بیزانس را بنفع خود احیا کنند و باین منظور تسلط خود را براروپا و آسیا برقرار سازند.

این وضعیت که سبب وحشت اروپائیان شده بود کشورهای اروپائی را بر آن داشت بر نیروی سیاسی جدیدی که در شرق نضج می گرفت تکیه زند تا از این راه برضد امپراطوری عثمانی اتحادیه های مقتدری تشکیل داده و جلوی حملات برق آسای آنها را بگیرند.

با روی کارآمدن خاندان صفوی و تشکیل شاهنشاهی ایران قدرت تازه ای در خاور کشور عثمانی بنیان گذاری می شد که میتواند در مقابل سیاست جاه طلبی و کشورگشائی امپراطوری عثمانی سدی باشد و بالطبع این کشور را متوجه خطری که این قدرت جدید برای مرزهای کشورش بوجود می آورد و همان سیاست جاه طلبی را تعقیب می کرد، بنماید. کشورهای اروپائی نیز بهمین علت کوشش داشتند با کشور ایران روابط دوستانه و اتحاد برقرار کنند و بکمک شاهنشاهی ایران مانع از پیشروی عثمانیان در اروپا گردند.

شاه اسمعیل شهریار صفوی نیز برای مقابله با سیاست توسعه طلبی سلاطین عثمانی در خاور از این موقعیت بهره برداری نمود و سعی کرد به اروپائیان نزدیک شود و روابط ایران را با کشورهای اروپائی که در حال رکود بود توسعه دهد و با بستن معاهدات دوستی و همکاری دوستانی بیابد. در دنبال این سیاست بود که با اروپائیان روابط سیاسی و اقتصادی و بازرگانی برقرار کرد.

در این زمان در اروپا تحولات دریانوردی، اختراع قطب نما، تکمیل فن دریانوردی و بخصوص تسلط عثمانیان بر مدیترانه شرقی که سبب شده بود

راه بازرگانی باستانی بین شرق و غرب قطع گردد موجب شده بود که اروپائیان راه دیگری از طریق دریا به آسیا بیابند و مجدداً روابط بازرگانی خود را با این قاره برقرار سازند.^۴

در حقیقت عثمانیان توانسته بودند اروپائیان را از سوریه، آسیای صغیره جزایر اژه بیرون رانند و دیگر ناوگان اروپائیان نمی توانست به بنادر شرقی مدیترانه کلا حمل کند.

در اثر همین پیش آمد در قرن دهم هجری پانزدهم میلادی کشورهای اروپایی بفکر افتادند با سرکوبی اعراب افریقا را دور زده به هندوستان برسند این مسأله سبب گردید که دوران جدیدی در روابط اروپائیان با ایران باز شود در تمام دوران شاهنشاهی صفویه موجبات ناراحتی امپراطوری عثمانی را فراهم سازد.

روابط ایران با ونیز

انهدام امپراطوری بیزانس در ۸۵۷ هجری ۱۴۵۳ میلادی بدست عثمانیان و بسته شدن شاه راه بازرگانی بین اروپا و آسیا موجب وحشت کشورهای گردید که در بازرگانی با آسیا و راههای ارتباطی بین مدیترانه و دریای سیاه نفع داشتند، بخصوص امپراطوری ونیز که مقتدرترین کشورهای دریائی آن زمان بشمار می رفت و با ایالات آسیای صغیر روابط بازرگانی داشت.

تنها سرزمین مستقلی که با ونیز که جزیره قبرس را نیز در دست داشت هنوز ارتباط نزدیک داشت قرامان^۵ ناحیه ای در جنوب قونیه^۶ که تا کرانه جنوبی آسیای صغیر که مشرف بر مدیترانه بود امتداد می یافت. باین جهت

۴ - Grandes Courants de l'Histoire universelle. Jaques Pirenne

۵ - قرامان، لسترنج. سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان و انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۶ - مینورسکی. ایران دترن پانزدهم. مقالات مینورسکی. چاپ تهران

کشور و نیز علاقه فراوانی ببرقراری روابط دوستی و اتحاد با اوزون حسن پادشاه آق قویونلو پادشاه ایران که در این زمان شهرت و قدرتی داشت و یکی از رقبای سرسخت عثمانیان و دولت نزدیک قرامان بود، از خود نشان داد سنای و نیز پیمان دوستی با آق قویونلو را تصویب نمود و کوئیری نی^۷ بعنوان سفیر از طرف این کشور بدربار شاه ایران فرستاده شد و یکسال بعد دو سفیر از طرف دولت ایران یکی پس از دیگری بدربار و نیز رسید، اما مذاکرات دنبال نگردید تا زمانی که عثمانیان جزیره اوبه^۸ را که در تصرف و نیزیها بود تصرف نمودند.

درین هنگام کوئیری نی به و نیز برگشت و کاترینولا زنو^۹ که از شریف زادگان و نیزی بود بعنوان نماینده دربار و نیز بکشور ایران آمد، ولی در همان موقعیکه او در تبریز پایتخت ایران بود نماینده اوزون حسن در دربار و نیز برای دریافت اسلحه و مهمات مشغول مذاکره بود.

مجدداً ژبوزوفا باربارو یوسف^{۱۰} مأمور شد تا مقصداری اسلحه و مهمات جنگی به شاه آق قویونلو تحویل دهد. در ضمن مأموریت داشت که از طرف کشور و نیز به اوزون حسن تضمین دهد که هیچ زمان دولت مطبوع وی با امپراطوری عثمانی پیمان صلح و یگانگی امضا نخواهد نمود، مگر آنکه عثمانیان تمام آسیای صغیر را تا تنگه ها به ایران واگذار نمایند^{۱۱} اما متأسفانه باربارو مدتی در قبرس متوقف گردید تا در عملیات نظامی ناوگان دریاسالار ماسینگو^{۱۲} شرکت جوید.

این عملیات نظامی مهم دریاسالار ماسینگو در اثر درخواست های مکرر شاهزاده قرامان برای تصرف نقاطی مانند سلفکه^{۱۳} در کرانه دریای مدیترانه انجام می گرفت.

Quirini - ۷ Eubée - ۸ Catrinolazeno - ۹

Giosopha Barbaro - ۱۰ مینورسکی ایضا - ۱۱ Macenigo - ۱۲

Selefkeh - ۱۳

به این ترتیب با تأخیر نماینده و نیز اسلحه و مهمات بموقع به شاهزاده آق قویونلو نرسید، در حالیکه وی با عثمانیان در نبرد بود و نیاز مبرمی به این مهمات و تجهیزات جنگی داشت. پس از نبرد ترجان^{۱۴} اوزون حسن نامه‌ای بدربار و نیز فرستاد و آن کشور را از نیت خود در حمله مجدد به عثمانیان آگاه ساخت، در ضمن زنو را مأمور نمود تا گزارشی دربارهٔ موقعیت وی بدربار کشور مطبوع خود بدهد.

در سال (۸۷۸ هـ / ۱۴۷۴ م) اوینیبان^{۱۵} بدستور حکومت و نیز به ایران مسافرت نموده و سپس باربارو به او پیوست. اما این مرتبه چون اوزون حسن گرفتار کشمکشهای داخلی بود. دنبالهٔ مذاکرات با کشور و نیز را دنبال ننمود و باربارو به کشور خود برگشت، چون هر گونه امیدی دربارهٔ حملهٔ مجدد شاهزاده آق قویونلو به امپراطوری عثمانی از بین رفته بود.

پس از مرگ اوزون حسن کشور و نیز در شوال ۸۸۳ هـ / ۱۴۷۸ م مجبور به - امضای قرارداد صلح با عثمانیان گردیده و دیگر با انحطاط سلطنت آق قویونلو پس از مرگ اوزون حسن روابط ایران با و نیز تقریباً قطع گردید، چون بعلت ضعف این خاندان و کشمکش با رقبای سرسخت در ایران دیگر اهمیت خود را ازدست داده بود و کشور و نیز نمی توانست مانند گذشته برای مقابله با عثمانیان برای ایران تکیه کند.

زمانیکه شاه اسماعیل صفوی با کوتاه کردن دست رقبای خود از ایران و تأمین وحدت ملی توانست زمام امور کشور را در دست گیرد و بتشکیل شاهنشاهی صفویه همت گمارد و رقیبی سرسخت برای عثمانیان گردد روابط کشور و نیز با ایران مجدد آروفق یافت و شهریار صفوی کوشش نمود تا اتحادیه‌ای با و نیز دولت دیرینه ایران برضد بایزید دوم سلطان عثمانی تشکیل دهد، و دوسفیر به و نیز فرستاد تا این کشور را دعوت به تشکیل اتحادیه‌ای با ایران برضد دولت عثمانی بنماید.

سفرای ایران مأموریت داشتند که ونیزرا بحمله از راه دریا به امپراطوری عثمانی تشویق نمایند و زمانی که شاه ایران از راه خشکی به آن کشور هجوم می برد آنان از راه دریا از اوبشتیبانی نمایند تا به این ترتیب بتوانند هر دو - کشور سرزمینهای ازدست رفته خود را در مدیترانه تصاحب کنند^{۱۶}. اما ونیزیها که گرفتار جنگ با پاپ ژول دوم^{۱۷} و مستخدمینش بودند دیگر نمی توانستند بدرخواستهای شاه اسمعیل صفوی ترتیب اثر دهند، بخصوص که با عثمانیان قرارداد صلح امضاء نموده بودند و نقض آن از طرف ونیزیها عملی نبود.

اهالی ونیز سفرای شاه ایران را گرامی داشتند و با احترامات لازم استقبال نموده در جواب آنها گفتند: که هیچ زمان دوستی دیرینه خود را با ایران فراموش نخواهند نمود، اما هیچگونه وعده مساعدت به آنها ندادند. کمی بعد سفرای ایران که نتوانسته بودند از آنها کمکی دریافت دارند به قبرس باز گشتند و از آنجا به سوریه آمدند و در این کشور کنفرانس خصوصی با حاکم دمشق پتروس زئو^{۱۸} تشکیل دادند، اما جاسوسان بایزید دوم که در آن مجمع شرکت داشتند سلطان عثمانی را با خبر ساختند و بایزید از سلطان مصر خواست که آنها را دستگیر سازد.

به این ترتیب با وجود کوشش فراوان شهریار ایران باز ونیزیها بعلت گرفتاری حاضر بهمکاری با او نگردیدند^{۱۹}.

روابط سیاسی با اسپانیا

پس از نبرد بدون نتیجه چالدران و از دست رفتن ایالات باختری ایران شاه اسمعیل را بر آن داشت که با دشمنان امپراطوری عثمانی، منجمله اسپانیا روابط دوستی برقرار سازد و بتشکیل اتحادیه سیاسی بپردازد؛ یعنی بکمک آنها بتواند مجدداً دولت عثمانی را از دو طرف تحت فشار قرار دهد و

۱۶- Berchet برشه *La Persia Le Repubblica di Venezia* et ص ۲۵

۱۷- Jles - ۱۸ - Petrus Zeno

۱۹- نولس - تاریخ عمومی ترکها . ص ۳۲۰

ایالات ازدست رفته را بکشور خود بازگرداند.

به این جهت سفیری بانامه‌ای بدربارامپراطور شارل کن^{۲۰} و سفیر دیگری بانامه‌ای بدربارپادشاه مجارستان لوئی دوم^{۲۱} فرستاد و چنانکه شفر^{۲۲} ذکر کرده است: « نماینده شاه اسمعیل بنام فراترپتروس دومون لیبان^{۲۳} که در مکاتیب شارل کن ذکر شده است که ۱۵۲۵ با نامه‌ای به تولد و^{۲۴} آمد.

متن نامه بزبان لاهیجی ترجمه شد و بهمراهی نامه‌ای که شاه ایران پیدادشاه مجارستان فرستاده بود. منتشر شد.

این نامه‌ها به این نحو تاریخ گذاشته شده بود و امضاء گردیده بود: بتاریخ شوال ۹۲۹ هجری اوت ۱۵۲۳ میلادی دوستار شما شاه اسمعیل صفوی پسر شیخ حیدر. ۲۵

در این نامه‌ها که به شارل کن ولوئی دوم فرستاده بود به آنها وعده می‌داد که قراردادهای دوستی و همکاری دائم با آنها منعقد کند، و آنها را تحریک و تشویق می‌نمود که بکمک او عثمانیان را سرکوب نمایند. در نامه‌ای که به شارل پنجم امپراطور آلمان (شارل کن) نوشته بود، چنین بیان داشته بود:

المجدلله فی السموات والسم على الارض

«ستایش و حمد و ثنای بسیار ایزد تبارک و تعالی را که آسمان و زمین را بیافرید و پیدایش رعد و برق نشانه‌ای است از وجود یکتایش و با دانشی که

۲۰ - Charles Qunnt

۲۱ - Louis - نامه‌ای که شاه اسمعیل به پادشاه مجارستان نوشت بهمان مضمون نامه شارل کن و بهمان تاریخ بود.

۲۲ - Christomathie Persaue . Schkeffer . ۲ جلد . پاریس ۱۸۸۵

۲۳ - Frater Petrus de Monte Libano

۲۴ - Tolebo

۲۵ - مراسلات کارل پنجم . ۱۸۴۴ Karl Lanz, correspondenz des Kaiser Karl.V. Leipzig

که دردنیارواج داد بشر را از جهل نجات بخشید و با ایجاد خورشید و ماه و ستارگان عالم را نورانی ساخت ... اگر بخواست خدا این نامه بدست شما رسد خواهید دانست که فرربطرس^{۲۶} از طرف پادشاه مجارستان با نامه‌ای نزد ما آمد و نامه آن پادشاه را با مسرت خاطر خواندیم، و اکنون فرربطرس مذکور را حامل این نامه می‌سازیم و امیدواریم که وصول آن مایه خورسندی شما گردد. از شما با اصرار تمام، انتظار دارم که درخواست‌های من دقت کنید، ماباید در ماه آوریل از دو جانب بردشمن مشترك خویش سلطان عثمانی حمله کنیم. از ماه آوریل تا هر وقتیکه فتح نصیب ما گردد باید بجنگیم، سفیری هم وقتی از طرف پادشاه لوزیتانی^{۲۷} از راه تبریز پیش ما آمده بود، و بتوسط او پادشاه مزبور نامه نوشتیم، ولی تا کنون جوابی نرسیده است.

چنانکه از رعایای عثمانی شنیده‌ایم پادشاهان عیسوی با یکدیگر در جنگ و ستیزند و این سبب ناراحتی زیاد می‌باشد، بهمین سبب پادشاه مجارستان نوشتیم که از دشمنی با پادشاهان مقتدر اروپا پرهیز کند. چه میدانم که او بعزم جنگ با علیحضرت، سپاهی فراهم کرده، با فرستادن نامه و سفیر میخواهد مرا نیز در این امر با خود متحد سازد و من پیوسته درخواست او را رد کرده‌ام زیرا چنانکه شما می‌گوئید میخواهم در سعادت و بدبختی باشما یار باشم و هر که متحد خویش را تنها گذارد و بدو خیانت کند. مستوجب جزای خداوند قادر قهار است. بنابراین لازم است زودتر به تهیه سپاه اقدام کنید و امیدوارم که برای تحریک و تحریرص شما به نوشتن مراسلات دیگری نیاز نباشد، چه مسافت دور است و فرستادن نامه دشوار، مخصوصاً که سلطان عثمانی دریاها را در تصرف دارد و فرستادن سفرای دیگر جز این سفیر بسرای ما میسر نیست، البته با سلطان پیمان شکن عثمانی اعتماد نکنید.

سلطان کسی است که بر اتحاد و سوگند وفاداری وقعی نمی‌نهد و در راه

۲۶- همان فراتر پتروس دومون لیبان می‌باشد

۲۷- قسمتی از اسپانیا و پرتغال امروزی.

نابود کردن شما از هیچ کاری دریغ ندارد. این دشمن اجدادی چنان عهدشکن است که قطعاً پادشاه بزرگی که در کشور آلمان پادشاه است، برآستی سخن نخواهد گفت تحریراً فی‌شوال (۹۲۹) ۲۸.

الحمد لله رب العالمین آمین آمین - دوستار شما شاه اسماعیل صفوی پسر شیخ حیدر.

در سال ۹۲۰ هـ ۱۵۱۴ م خاندان اطریش و اسپانیا توأمأً تحت لوای يك پادشاه بنام شارل کن قرار گرفت، و این قدرت جدید و نیرومند مستقیماً کشور فرانسه را که بر سر مسأله ایتالیا با اسپانیا در کشمکش بود تهدید می‌نمود. فرانسه که علاوه بر حفاظت ناپل و میلان مجبور بود مرزهای خود را در مقابل حملات دشمن محفوظ دارد کوشش نمود با دشمنان اسپانیا اتحاد منعقد سازد باینجهت پادشاه فرانسه فرانسوای اول با دولت عثمانی که از سرسخت‌ترین دشمنان امپراطوری آلمان بود روابط دوستانه برقرار نمود.

شارل کن برای مقابله با این خطر^{۲۹} جدید بمحض رسیدن نماینده شاه اسمعیل تصمیم بتعقیب مذاکرات و قبول پیشنهادهای شاه ایران شد و در جواب نامه شهریار صفوی فریریدومن لیبان را بانامه‌ای بدربار ایران فرستاد. متن نامه چنین بود: «شاهزاده والاتبار و توانا شاه اسمعیل صفوی شاهنشاه ایران برادر و بهترین دوست ما».

کارل شاهزاده والاتبار که از پرتوالطاف الهی امپراطور روم و عالم مسیحیت و آلمان و پادشاه ممالک اسپانی و هردو قسمت خاک سیسیل و ناوار و غرناطه و جزایر بالئار و جزایر سعید و هند و کشور طلای تازه و امیرزمینهای دوردست در افریقا و امارت نشینهای آلمان و فرانسه است. برآی پادشاه پرهیزکار و سعادت‌مند شاه اسمعیل صفوی که پادشاه ایران و دوست ما است از خدای قادر

۲۸ - رونوشت نامه‌ها در بریتیش موزوم لندن موجود است، که در يك جزوه‌ای که در ۱۵۸۰ م منتشر گردید و نویسنده آن گمنام است بنام «رونوشت نامه‌های صفوی بزرگ شاه ایران برای شاهان کاتولیک اسپانیا و مجارستان» ذکر شده است. پاریس. ۱۵۸۰ میلادی.

۲۹ - خطر اتحاد دولت فرانسه و عثمانی.

عالمیان که خدای سه گانه یگانه است آرزومند کامیابی و سعادتیم .
 ای پادشاه عالی مقام و برادر محبوب در سال پیش فررپطرس نام از کشیشان
 ماروئی جبل لبنان از عالیجناب نامه ای آورد که در آن از طرف آن پادشاه
 دعوت بجنگ برضد دشمن مشترك خود سلطان عثمانی شده بودیم و بایستی
 در ماه آوریل مستقیماً داخل آن جنگ شویم . ولی از قضای بد نامه در موقعیکه
 آن اعلیحضرت معین کرده بودند هنوز بما نرسیده بود تا بفراغ خاطرقراری
 در آن باب داده شود ، بعلاوه بسیار تعجب کردیم که نامه مزبور برخلاف
 آنچه در میان پادشاهان مرسوم و معمول است مهر و امضا نداشت و بهمین سبب
 چندی در اعتبار آن نامه و قبول قاصد مردد بودیم ، ولی نظر بدوستی و مودتی
 که در میان است با اشتیاق خاصی فرستاده و نامه را پذیرفتیم و اگر در جواب
 تأخیری شده بسبب آن بوده است که پیوسته در انتظار وصول اخبار تازه از
 جانب شما و تعیین تکلیف امر خطیری که سخن اقدام به آن در میانست بوده ام
 ولی در این مدت هیچگونه خبری نرسید و حتی شنیده شد که آن اعلیحضرت
 را گزندی رسیده و در گذشته اند . امیدواریم که شایعه ای بیش نباشد .
 عجالتاً نگرانی ما بسیار است ، زیرا گرد آوردن سپاه برای جنگ با
 سلطان خالی از اشکال نیست . از این گذشته چند ماه بسختی بیمار بودیم و
 بعلاوه پادشاه فرانسه فرانسیس اول^۲ ما را بجنگ با خود برانگیخت و در
 جنگ سختی که با ما کرد ، شکست های بسیار خورد و خود نیز اسیر سرداران
 ما گردید . اینک که بیاری خدا چنین فتحی نصیب ما گشته چون پیوسته
 آرزومند صلح و آرامش در خاک عیسویان بوده ایم امید کامل داریم که دیگر
 کاری جز آنکه بنا به میل و اشتیاق مشترك برضد ترکان عثمانی بجنگ
 پردازیم نمانده باشد .

بهمین سبب همین فرستاده را باز نزد اعلیحضرت باز می گردانیم تا
 مراتب را درباره تصمیم ما بجنگ بعرض برساند ، شما نیز مقاصد خود را
 بتوسط کسانی که طرف اعتماد کامل هستند باطلاع ما برسانید و در این امر
 هر چه زودتر اقدام شود مناسبتر است چه ماکاملاً حاضریم که باقوای خود و

سپاه متفقین آن اعلیحضرت بجنک با این دشمن بی آزرم بپردازیم . امید است که خدای متعال بآن اعلیحضرت صحت و سلامت عطا فرماید و تمام درخواستهای ایشان را اجابت کند .

نوشته شد در ۲۵ اوت ۱۵۲۵ میلاد نجات دهنده مسیح در شهر ما تولد و نامه هنگامی به دربار ایران رسید که شاه اسمعیل بدرود حیات گفته بود و جانشین او شاه ظهاسب که شاهی متعصب بود و نسبت به اروپائیان نظر خوبی نداشت جوابی بنامه شارل کن نداد .

چون دربار شارل کن اطلاعی از آنچه در آسیای می گذشت نداشت مجدداً نامه دیگری برای شاه ایران فرستاد و یوحنا بالبی ۳۰ شوالیسه اورشلیم و نجیب زاده‌ها متل را مأمور رساندن نامه بدربار ایران نمود . سفیر امپراطور مأموریت داشت که شفاهاً بعرض شاه اسمعیل برساند که امپراطور آلمان و برادرش پادشاه مجارستان بمرزهای دولت عثمانی حمله خواهند کرد و لازم است که شهریار صفوی حملات خود را از جانب دیگر بمرزهای عثمانی شروع کند و اگر قسادر بجنک بسا عثمانیان نیست : « بحملاتی بر ضد عثمانیان در مرزهای این کشور اقدام کند بطوریکه شاید دولت ترکیه مجبور شود تا مقداری از نیروهای خود را که در مرزهای کشور مجارستان برای حمله باین کشورها تجهیز کرده است بمرزهای ایران انتقال دهد و این کشور را از تهدید مستقیم تر که نجات بخشد . » ۳۱

دستوراتی که همراه وی بود منظور را روشن می ساخت .

متن نامه بقرار زیر بود :

«شاهزاده و الایبار توانا، برادر و دوست گرامی، خبر کارهای آن پادشاه که بنیروی شجاعت و کاردانی و تدبیر، تمام امرای مشرق زمین را مطیع خویش ساخته است، باز بگوش ما رسید و میدانیم که آن پادشاه پیوسته سپاه و قوای

خود را برضد دشمن خارجی بکار برده و همواره با مخالفان ستمکاری و استبداد هم عهد و دوست بوده‌اند. چون ما نیز درین باب با آن پادشاه موافقت کامل داریم، یوحنا بالبی را که از نزدیکان و امرای لشکر و اعیان دربار امپراطوری و بکمال صداقت و وفاداری نسبت بمامعروفست بخدمت فرستادیم تا مقاصد شخصی ما را بعرض آن اعلیحضرت برساند و درخواستهای ما را بگوید، متمنی است که مشارالیه را طرف اطمینان و اعتماد کامل شناخته و عرایض وی را عین واقع بدانند و چنانکه بر آن اعلیحضرت معلوم گردید مقصود حقیقی ما تأمین سعادت و آزادی عالم انسانیت است، در انجام این مقصود مبارک که فی الحقیقه شایسته پادشاهانست باتمام قوای خویش به مساعدت ما برخیزند.

بدیهی است اگر از ما خدمتی برآید که شایسته مقام آن اعلیحضرت باشد درارجاع آن مضایقه نخواهند کرد که با کمال صداقت و حقیقت بانجام آن همت خواهیم گماشت و امیدواریم که خداوند طول عمر آن پادشاه و الاجاه را زیاد فرماید.

نوشته شد در شهر تولد و بتاریخ ۱۵ فوریه ۱۵۲۹ میلادی (ششم جمادی الاخر ۹۳۵) مطابق دهمین سال پادشاهی ما در قلمرو ممالک روم در چهاردهمین سال جلوس، بتخت شاهی.

پادشاه و الاتبار توانا، مقتدرترین سلاطین مشرق، پادشاه سعید پرهیزکار شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران دوست و برادر گرامی ما. ۳۲

و مخصوصاً گوشزد میکنند که امپراطور آلمان پادشاه فرانسه را باین جهت آزاد ساخته است که در موقع جنگ با عثمانی وی رسماً بکمک او آید، ولی پادشاه فرانسه با ونیزی ها و سلطان عثمانی قرارداد مودت بسته است در حالیکه دو پسرش در دربار امپراطور بگروگان می‌باشند.

۳۲ - بالبی دستور داشت بیروزی های شارل و جنگ های او را با فرانسوی اول واسیر شدن پادشاه فرانسه را برای شاه ایران توضیح دهد.

باین جهت سلطان عثمانی در اثر تحریک پادشاه فرانسه به مجارستان حمله نموده و پادشاه آنجا را که شوهر خواهر امپراطور است بقتل رسانیده است. حال که برادر امپراطور (فردیناند اول) بیادشاهی مجارستان رسیده است مشترکاً تصمیم بچنگ با عثمانیها گرفته اند که یکی از ایتالیا و دیگری از طرف مجارستان بخاک امپراطوری عثمانی بتازد ، و از ایران میخواهند که در همین هنگام به دولت عثمانی حمله برد .

شوالیه بالبی چهار نامه بدر بار امپراطور فرستاد که در آنها جزئیات رسیدن او را به حلب شرح میدهد که نخستین آن بتاریخ سی ام اوت ۱۵۲۹ است راجع به حضور وی در تجمع ترکهای زیر فرماندهی پادشای دمشق و کوشش بیفایده وی برای رفتن به ایران را شرح داده است .

دومین نامه بتاریخ ۲۷ نوامبر ۱۵۲۹ مربوط بعلی بود که موجب شد وی به حلب بیاید و نقشه وی از گذشتن بیراهه بطرف ایران و عاقبت رسیدن وی به بابل و روابطش با حکام ایرانی .

سومین نامه مورخ ۱۳ مه ۱۵۳۰ می باشد و دیگر دنباله مسافرتش در ایران نامعلوم است و نتیجه همانطوریکه پیش بینی میشد چندان مفید نبود، چنانکه در نامه هائی که بدر بار امپراطور فرستاد و در آن اشکالات کار را گوشزد کرد . این موضوع بثبوت می رسد .^{۳۳}

روابط ایران و پرتغال

پرتغالی ها نخستین کشوری بودند که پس از بسته شدن دریای مدیترانه بر روی ناوگان بازرگانی ملل اروپائی راه جدید دریائی برای رسیدن به آسیا را که از خطر عثمانیان برکنار بود یافتند ، اکتشافات پرتغالیها از سال

۳۳- نامه شاه اسماعیل شه ریاد ایران به شارل کن بتاریخ اکتبر ۱۵۱۸ در سال ۱۵۲۸ بدر بار مجارستان رسید. مذاکرات فرانسه با کشورهای خاورمیانه ج ۱ ص ۱۵۷.

۱۴۱۹م شروع گردید و نخست سوتا^{۳۴} از دماغه بوژادر^{۳۵} عبور نمود، پس از او بارتلمی دیاز^{۳۶} در سال ۱۹۲ هـ ۱۴۸۶ م از دماغه امید نیک عبور نموده و وارد دریای هندوستان گردید. دوازده سال بعد یکی دیگر از دریانوردان پرتغالی بنام واسکودوگاما^{۳۷} بهمراهی یکی از ملوانان عرب در کالی کوت^{۳۸} کرانه هندوستان پیاده شد.

پس از دست یافتن پرتغالی ها به هندوستان کوشش نمودند تا پایگاه های دریائی در سر راه به این شبه قاره بیابند تا ازین طریق این راه طولانی را حفظ کنند، ولی چون اطلاعات کافی راجع به تکیه گاههائی که در سر راه هندوستان بود نداشتند و نمی توانستند بازرگانی خود را با این مستعمره ثروتمند بر پایه صحیحی قرار دهند، امانوئل^{۳۹} پادشاه پرتغال تصمیم به ایجاد یک نیروی مقتدر دریائی در هندوستان گرفت که متکی بود به تکیه گاههائی در چند بندر و دارای پادگانهای نظامی بود.

بهمین منظور آلفونسو دآلبوکرک^{۴۰} بسمت نایب السلطنه مستعمرات تعیین شد.

وی تصمیم به ایجاد یک امپراطوری حقیقی مستعمراتی در هندوستان گرفت و کوشش نمود تا تسلط پرتغالی ها را بر دریا ها، محرز دارد، چون معتقد بود که با داشتن یک نیروی دریائی مقتدر که محل توقف و بارگیری در راه داشته باشد خواهد توانست نفوذ خود را بر اطراف و جوانب متصرفات اولیه خود در هندوستان بسط دهد و بتدریج سرزمینهای متصرفی خود را گسترش دهد.

نقشه ای که نایب السلطنه طرح کرده بود شامل قسمت خاوری افریقا،

Bjader - ۳۵

Eeuta - ۳۴

Vasco de gama - ۳۷

Bartholome Diaz - ۳۶

EMmanuel - ۳۹

Calicut - ۳۸

AlPhonso de. Albuquerque - ۴۰

دریای احمر، خلیج فارس، جزایر ملوک و چین را شامل بود. باین جهت در ۹۱۳ هـ ۱۵۰۸ م از شهر لیمون در پرتقال با چهار ناو جنگی بطرف هندوستان حرکت نمود، و جزیره سقطره^{۴۱} در اوقیانوس هند را اشغال کرد و سپس با شش ناو جنگی و چهار صد نفر بدستور امانوئل اول پادشاه پرتقال در بیست و سوم ربیع الثانی ۹۱۴ هـ بیست اوت ۱۵۰۸ م بطرف کرانه عربستان رهسپار شد و قلعات^{۴۲} را متصرف گردید.

این شهر متعلق به حکومت جزیره هرمز و کلید راه هائی بوده که به مدخل خلیج فارس منتهی میشد. سپس ابو کسرک الجنورا^{۴۳} و مسقط را بتصرف درآورد و آنجا را غارت نموده آتش زد. آنگاه بطرف جزیره هرمز حرکت نمود تا با تصرف آن بر تمام خطوط دریائی و بازرگی خلیج فارس دست یابد و در نتیجه راه بازرگانی دریای احمر به آسیا را بر روی مسلمانان مصر و سودان و عربستان مسدود سازد.

تصرف جزیره هرمز: هرمز که در کتب قدیمه بنام هرموز یا هرموج خوانده شده است که گمان می رود کلمه اول هرموز همان هوریاخور است که بمعنای بندر است، و تا قرن ششم هجری جرون نام داشت و بندری بنام هرمز در حوالی شهر میناب در کرانه دریابود که بندر بازرگانی کرمان و سیستان بشمار می رفت و در قرن هفتم هجری سیزدهم میلادی بنا شده بود.

این جزیره در زمان گذشته اهمیت شایسته ای داشت و از قرن هفتم هجری شهرتی یافت و در ۶۹۹ هـ ۱۳۲۰ م جزایر کیش و بحرین بآن ملحق گردید و تا دو قرن مرکز بازرگانی خلیج فارس بشمار می رفت. در زمان حمله پرتغالیها این جزیره محل بازرگانی بود و بگفته سیاحان و جغرافی دانان اسلامی مرکز بازرگانی غلات و برنج و انگور و نیل بود.

جغرافی نویسان و سیاحان بنای این شهر یعنی میناب را از آثار اردشیر

بابکان ساسانی می‌دانند. در اواخر قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) سلسله‌ای از امرای ایرانی بر آن حکومت می‌کردند که تاریخ آنان چندان روشن نیست و تماماً از خراج گذاران اتابکان فارسی بشمار می‌رفتند و سپس مطیع مغولان فارس شدند.

در مدت چندین قرن این جزیره اهمیت فراوانی از نظر بازرگانی بین‌المللی یافت، بطوریکه راجع به بازرگانی آن چنین نوشته‌اند: «گاهی بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه هرموز جمع می‌شوند و همیشه چهارصد بازرگان در آن شهر بسر می‌برند. بازرگانی آن بیشتر مروارید، ابریشم و سنگهای قیمتی و ادویه است. ۴۴»

در قرن دهم هجری شاهزاده جوانی بسن دوازده سالگی بنام سیف‌الدین بر این جزیره حکومت مینمود، ولی کارها بدست عمویش خواجه عطار سپرده شده بود، وی مردی لایق و زیرک و شجاع بود و هرمز دارای استقلال بود و فقط سالانه مقداری مالیات به ایران می‌پرداخت.

خواجه نیروئی بیش از دوازده هزار و پانصد مرد جنگی و چهارصد ناو جنگی در کرانه هرمز جمع آورد، و از کشور های همجوار مانند ایران و عربستان عده‌ای اجیر نمود و سپاهی در حدود سی هزار نفر تشکیل داد. پرتقالیهانگامیکه به جلوی بندر هرمز آمدند به آرتش خواجه برخوردند. آلبو کرک کوشش نمود، تا با آنها وارد مذاکره شود و شرایط خود را بآنها بقبولاند. باین جهت اظهار داشت: «از طرف شاه پرتقال مأموریت دارد شاه هرمز را تحت سرپرستی خود قرار دهد و به آنها اجازه دهد که در دریاها با بازرگانی و صید ماهی بپردازند بشرط آنکه خراج متناسبی به کشور پرتقال بدهند. اما مذاکرات وی به نتیجه نرسید و با وجود قدرت پرتقالیه‌ها امیر هرمز وارد جنگ گردید و نبرد دریائی سختی بین اهالی جزیره و پرتقالیه‌ها در گرفت و به پیروزی پرتقالیه‌ها تمام گردید و اطراف جزیره هرموز را خراب کردند.

خواجه عطار چون خود را باندازه‌ای مقتدر نمی‌دید که مجدداً با آنها وارد مبارزه گردد تشکیل شورای دوستی را داد و شورا بقبول پیشنهادهای مخاصم رأی داد. قرارداد صلح بین دورقیب بامضاء رسید و بموجب آن امیر هرمز خراجگذار و تابع کشور پرتقال می‌گشت و مبلغ ۵ هزار شرافین (اشرافی) غرامت جنگ می‌پرداخت و تعهد می‌نمود که همه ساله مبلغ پانزده هزار اشرافی بدولت پرتقال مالیات دهد، و بآنها زمین برای ساختمان يك دژوا گذار نماید^{۴۰}. ضمناً بموجب قرارداد دیگری خواجه تعهد می‌کرد که از کالاهای پرتقالی بیش از مقدار معینی گمرک دریافت نکند، و کالاهای سرزمین هرمز نیز از پرداخت حقوق گمرکی در پرتقال معاف باشد و هیچیک از ناوهای اهالی جزیره بدون اجازه پرتقالیها در خلیج فارس بیازرگانی با همسایگان نپردازند. اما عطار که با امضای این قرارداد تحمیلی خود را دست‌نشانده پرتقالیها می‌دید بفرک تغییراتی در مواد قرارداد بنفع خود افتاد، و در ضمن بعلت خیانت پرتقالیها اطلاعاتی راجع بناوکان و نیروی نظامی پرتقالیها در جزیره هرمز بدست آورد.

بموجب این اخبار افراد نیروی دریائی پرتقال بیش از چهارصد و شصت نفر نظامی نبود. عطار از این موقعیت استفاده نموده و قرارداد را يك جانبه لغو نمود و آلبو کرک را که دیگر از طرف فرماندهان ناوگانش جانبداری نمی‌شد، از جزیره بیرون راند. در همین ضمن شاه اسمعیل شهریار صفوی سفیری به هندوستان نزد آلبو کرک فرستاد و با او معاهده دوستی و مودت منعقد ساخت. شکست پرتقالیها چندان طولی نکشید و فرمانده پرتقالی مجدداً بفرک حمله به جزیره افتاد و با اطلاعاتی که از برادرزاده‌اش پرو آلبو کرک که چند ماه پیش باین جزیره فرستاده بود بدست آورد با بیست و شش ناو جنگی در پنجم محرم ۹۲۱ هجری بیستم فوریه ۱۵۱۵ م در کرانه جزیره هرمز پهلو گرفت.

در این هنگام در هرمز وضع دگرگون شده بود و پادشاه جدید جزیره توران شاه جانشین سیفالدین در دست رئیس نورالدین که مردی مقتدر و زیرک و با شهامت بود بازیچه‌ای بیش نبود. آلبوکرک از این وضع ناهنجار جزیره استفاده نموده آنجا را اشغال نمود و رئیس نورالدین را کشت و یک دژ مستحکم در نزدیکی کاخ سلطنتی در مورون بنا نمود و شهر را خلع سلاح کرده توپخانه دشمن را تصرف نمود و بساین ترتیب جزیره هرمز بتصرف پرتقالیها درآمد.

پیروزی غیر منتظره آلبوکرک و تصرف هرمز که یک دژ مستحکم و بندر بازرگانی مهمی بود ضامن تسلط پرتقالیها بر خلیج فارس گردید فرمانده پرتقالی کمبرون (بندر عباسی) در کرانه ایران را اشغال کرد و آنرا مرکز تجارت با ایران قرار داد.

در ضمن در جزیره هرمز اطراف آن دژهایی بنا نمود و مقادیر هنگفتی کالا برای فروش به محلی که در جزیره تأسیس کرده بود برد، و برای جلب رضایت اهالی این کالاها را بقیمت نازلی در دسترس مشتریان بومی قرار داد.

سیادت بازرگانی پرتقالیها در خلیج فارس و کرانه های باختری ایران بیشتر بسبب گرفتاریهای شاه اسماعیل در داخل کشور بود که بوی اجازه نمیداد بکمک پادشاه هرمز در مقابل تجاوز پرتقالیها شتابد. چنانکه پس از این اتفاقات و کشمکش شاه ایران هنوز از امیر هرمز طلب خراج معوقه را نمود و امیر هرمز متوسل بفرمانده پرتقالیها گردید.

دریاسالار در جواب وی گفت: ما هرمز را با زور و توانائی گرفته ایم و متعلق باعلیحضرت دمانوئل^{۴۶} پادشاه پرتقال است و امیر هرمز راجح آنکه بیادشاه دیگری جزوی خراج بدهد نیست، و گرنه او را از امیری خلع خواهیم نمود، و کسی را که از شاه ایران بیمی نداشته باشد بجایش خواهیم نشانده^{۴۷}

۴۷- فلسفی - زندگی شاه عباس ج ۰، ۴، ص ۱۴۸

Dom Manoel-۴۶

آلبو کرک چندی بعد به هندوستان رفت و از جانب پادشاه پرتغال بمقام نیابت سلطنت هندوستان منصوب گردید در همین زمان از طرف شاه اسمعیل نماینده‌ای پیش وی آمد و قراردادی بین وی و دولت ایران بامضاء رسید .
بموجب قرارداد جدید :

۱- نیروی دریائی پرتغال باحملهٔ ایران به بحرین و قطیف همراهی میکند
۲- در فرونشاندن انقلابات کرانه‌های بلوچستان و مکران با دولت ایران یاری مینماید .

۳- در دولت باهم متحد شوند و با دولت عثمانی بجنگ پردازند

۴- دولت ایران از تصرف جزیره هرمز صرف نظر کرده و موافقت مینماید که امیر آنجا دست‌نشاندهٔ دولت پرتغال باشد ، و ایران در امور آن جزیره دخالت نکند .

در همان سال نایب‌السلطنه هند برادرزاده خود پرورا بفرماندهی نیروی اشغالی پرتغالیها در هرمز گماشت و بهندوستان بازگشت و طولی نکشید که در گذشت .

پس از مرگ آلبو کرک دولت پرتغال با این مقدمات بر خلیج فارس تسلط یافت و ناوگانش از هرمز مرکز بازرگانی اینکشور با اغلب بنادر ایران و عربستان معاملات بازرگانی و انحصاری داشتند . درین مدت بسواحل ایران نیز دست‌اندازی نمودند و در اثر تجاوزات و سخت گیری و آزمندی ایشان بازرگانی مسقط و هرمز و بحرین رو بزوال گذاشت .

پس از مرگ آلبو کرک لوپوسوارز^{۴۸} بجانشینی وی برگزیده شد و در زمان او پرتغالیها گمرک جزیرهٔ هرمز را در دست گرفتند و بعلت اجحاف و ظلم در هرمز ، مسقط و بحرین انقلابات شدیدی برخاست و عده‌ای از محافظان دژهای پرتغالی کشته شدند . امیر هرمز هم از این وضعیت بهره برداری نمود

ودژ پرتقالیها را محاصره نمود، ولی چون پرتقالیها از مسقط کمک دریافت داشته بودند امیر شهر را آتش زده و بجزیره قشم گریخت، ولی در آنجا بقتل رسید، و فرزند سیزده ساله وی بنام محمد شاه جانشین او گردیده و بانایب السلطنه جدید هندوستان دم دوارت دو متزس^{۴۹} در کنار رودخانه میناب قرار داد جدیدی بست که بموجب آن فرمانروائی پادشاه پرتقال را بر آن جزیره شناخت (رمضان ۹۲۹ هـ و ثوبه ۱۵۱۳)

متأسفانه حوادث اخیر در ست مصادف با مرگ شاه اسمعیل شهریار صفوی بود و جانشین وی شاه طهماسب بعلت گرفتاریهای داخلی نتوانست در این منطقه اعمال قدرت نماید بخصوص که در زمان سلطنت وی قدرت دریائی پرتقال باندازه ای بود که در اقیانوس هند و دریای عمان بی رقیب بود، و بر تمام خلیج فارس و دریای عمان تسلط داشت.

رویه مرفته میتوان گفت که کوشش شهریار صفوی شاه اسمعیل برای برقراری ارتباط با کشورهای اروپائی دشمن عثمانیها به نتیجه مطلوب نرسید: نخست بعلت طولانی بودن راهها، و اشکالات فراوان دیگر، و عاقبت بسبب آنکه عثمانیها اغلب بفرستادگان کشور ایران و کشورهای اروپائی ذینفع دسترسی پیدا میکردند و راه را بر آنها می بستند و حتی برخی از آنان را نیز بقتل رساندند. اما کوشش شهریار ایران در برقراری روابط دوستی و موودت با کشورهای اروپائی مقدمه ای گردید برای ایجاد ارتباط مستقیم بین کشورهای اروپائی با ایران که سخت بصورت بازرگانی و سپس سیاسی و عاقبت فرهنگی درآمد.